

Intermediary Spaces and Social Capital: An Analysis of the Role of Semi-Public Architecture in Enhancing Social Interactions

1. Seyed Mousa Raeisi[✉]*: Department of Humanities, National University of Skills, Tehran, Iran.

*Corresponding Author's Email Address: smraeisi@tvu.ac.ir

How to Cite: Raeisi, S. M. (2024). Intermediary Spaces and Social Capital: An Analysis of the Role of Semi-Public Architecture in Enhancing Social Interactions. *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 2(3), 151-166.

Abstract:

This study aimed to analyze the role of intermediary spaces and semi-public architecture in enhancing social interactions and to examine the mediating role of social capital in this relationship among residents of Tehran. This quantitative study employed a descriptive-correlational design. The statistical population consisted of urban residents of Tehran who regularly used semi-public urban spaces. A total of 384 participants were selected through multistage cluster sampling. Data were collected using the Intermediary Space Quality Assessment Questionnaire, the Onyx and Bullen Social Capital Questionnaire, and the Urban Social Interaction Scale. The collected data were analyzed using descriptive statistics, Pearson correlation coefficients, multiple regression analysis, and structural equation modeling. The results indicated a significant positive relationship between intermediary-space quality and social capital ($r=0.64$, $p<0.01$). Intermediary-space quality was also positively associated with social interactions ($r=0.69$, $p<0.01$), while social capital demonstrated a significant positive correlation with social interactions ($r=0.72$, $p<0.01$). Multiple regression analysis revealed that intermediary-space dimensions explained 53% of the variance in social capital, with opportunities for social interaction emerging as the strongest predictor ($\beta=0.35$). Structural equation modeling further showed that intermediary spaces had significant direct effects on social capital ($\beta=0.64$, $p<0.001$) and social interactions ($\beta=0.37$, $p<0.001$). Moreover, the indirect effect of intermediary spaces on social interactions through social capital was significant ($\beta=0.33$, $p<0.001$), indicating the partial mediating role of social capital. The findings suggest that intermediary spaces and semi-public architecture contribute substantially to the enhancement of social capital and social interactions by creating opportunities for communication, strengthening social trust, fostering a sense of belonging, and encouraging civic participation. Therefore, the planning, design, and management of semi-public spaces should be considered an effective strategy for promoting social cohesion and improving urban quality of life.

Keywords: Intermediary Spaces, Social Capital, Semi-Public Architecture, Social Interactions, Urban Design, Tehran.

Received: 04 June 2024

Revised: 10 August 2024

Accepted: 17 August 2024

Published: 22 September 2024



فضاهای میانجی و سرمایه اجتماعی تحلیل نقش معماری نیمه عمومی در ارتقای تعاملات اجتماعی

۱. سید موسی رئیسی*^{id}؛ گروه آموزشی علوم انسانی، دانشگاه ملی مهارت، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: smraeisi@tvu.ac.ir

نحوه استناددهی: رئیسی، سید موسی. (۱۴۰۳). فضاهای میانجی و سرمایه اجتماعی تحلیل نقش معماری نیمه عمومی در ارتقای تعاملات اجتماعی. تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۳(۳)، ۱۶۶-۱۵۱.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل نقش فضاهای میانجی و معماری نیمه عمومی در ارتقای تعاملات اجتماعی و بررسی نقش میانجی سرمایه اجتماعی در این رابطه در میان شهروندان شهر تهران انجام شد. این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی و با رویکرد کمی انجام شد. جامعه آماری شامل شهروندان ساکن شهر تهران بود که از فضاهای نیمه عمومی شهری استفاده می کردند. تعداد ۳۸۴ نفر با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای چندمرحله ای انتخاب شدند. ابزارهای گردآوری داده ها شامل پرسشنامه ارزیابی کیفیت فضاهای میانجی، پرسشنامه سرمایه اجتماعی اونیکس و بولن و مقیاس تعاملات اجتماعی شهری بود. داده ها با استفاده از آمار توصیفی، ضریب همبستگی پیرسون، رگرسیون چندگانه و مدل یابی معادلات ساختاری تحلیل شدند. نتایج نشان داد که بین کیفیت فضاهای میانجی و سرمایه اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($r=0.64, p<0.01$). همچنین کیفیت فضاهای میانجی با تعاملات اجتماعی رابطه مثبت و معناداری داشت ($r=0.69, p<0.01$) و سرمایه اجتماعی نیز با تعاملات اجتماعی همبستگی مثبت و معناداری نشان داد ($r=0.72, p<0.01$). نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد که مؤلفه های فضاهای میانجی توانستند ۵۳ درصد از واریانس سرمایه اجتماعی را تبیین کنند و فرصت تعامل اجتماعی قوی ترین پیش بینی کننده سرمایه اجتماعی بود ($\beta=0.35$). نتایج مدل یابی معادلات ساختاری نیز نشان داد که فضاهای میانجی دارای اثر مستقیم معنادار بر سرمایه اجتماعی ($\beta=0.64, p<0.01$) و تعاملات اجتماعی ($\beta=0.37, p<0.01$) هستند. همچنین اثر غیرمستقیم فضاهای میانجی بر تعاملات اجتماعی از طریق سرمایه اجتماعی معنادار بود ($\beta=0.33, p<0.01$) که بیانگر نقش میانجی جزئی سرمایه اجتماعی در این رابطه است. یافته های پژوهش نشان داد که فضاهای میانجی و معماری نیمه عمومی از طریق ایجاد فرصت های تعامل، افزایش اعتماد اجتماعی، تقویت احساس تعلق و توسعه مشارکت اجتماعی می توانند نقش مؤثری در ارتقای سرمایه اجتماعی و تعاملات اجتماعی شهروندان ایفا کنند. از این رو، توجه به طراحی، توسعه و مدیریت فضاهای نیمه عمومی می تواند به عنوان یکی از راهبردهای مؤثر در افزایش انسجام اجتماعی و ارتقای کیفیت زندگی شهری مورد توجه برنامه ریزان و طراحان شهری قرار گیرد.

کلیدواژگان: فضاهای میانجی، سرمایه اجتماعی، معماری نیمه عمومی، تعاملات اجتماعی، طراحی شهری، شهر تهران

تاریخ دریافت: ۱۵ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۰ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۷ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۱ مهر ۱۴۰۳



مقدمه

فضاهای شهری همواره فراتر از بسترهای کالبدی صرف برای استقرار فعالیت‌های انسانی بوده‌اند و به عنوان عرصه‌هایی برای شکل‌گیری روابط اجتماعی، تولید معنا، بازنمایی هویت جمعی و تقویت سرمایه اجتماعی عمل کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، همزمان با گسترش شهرنشینی، افزایش تراکم جمعیت، تغییر الگوهای سکونت و ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی، توجه پژوهشگران و برنامه‌ریزان شهری به نقش فضاهای عمومی و نیمه‌عمومی در حفظ انسجام اجتماعی و ارتقای کیفیت زندگی شهری افزایش یافته است. در این میان، مفهوم «فضاهای میانجی» یا فضاهای بینابینی به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر پیونددهنده میان عرصه‌های خصوصی و عمومی مطرح شده است. این فضاها شامل محیط‌هایی هستند که اگرچه کاملاً عمومی نیستند، اما امکان تعامل، مشارکت، گفت‌وگو و حضور جمعی را برای شهروندان فراهم می‌کنند. اهمیت این فضاها در آن است که می‌توانند بستری برای شکل‌گیری اعتماد اجتماعی، احساس تعلق مکانی و توسعه شبکه‌های اجتماعی باشند؛ عواملی که در مجموع سرمایه اجتماعی جوامع شهری را تقویت می‌کنند. پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که کیفیت طراحی و سازماندهی فضاهای شهری تأثیر مستقیمی بر الگوهای تعامل اجتماعی، مشارکت مدنی و شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی دارد و از این رو معماری و طراحی شهری به یکی از عوامل کلیدی در تولید سرمایه اجتماعی تبدیل شده است (1-4).

سرمایه اجتماعی به عنوان مجموعه‌ای از روابط، هنجارها، اعتماد متقابل و شبکه‌های اجتماعی که همکاری میان افراد را تسهیل می‌کند، از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه پایدار شهری محسوب می‌شود. نظریه‌پردازان حوزه سرمایه اجتماعی معتقدند که کیفیت محیط‌های کالبدی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری یا تضعیف این سرمایه داشته باشد. از این منظر، معماری تنها به سازماندهی عناصر فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه چارچوبی برای تولید روابط اجتماعی و تجربه‌های جمعی فراهم می‌آورد. مرور مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که طراحی فضاهای مشترک، حیاط‌های جمعی، گذرهای پیاده، پلازاها، مراکز فرهنگی محلی و فضاهای نیمه‌عمومی مسکونی می‌تواند فرصت‌های بیشتری برای تعاملات روزمره شهروندان ایجاد کند و از طریق این تعاملات، اعتماد و همکاری اجتماعی را افزایش دهد. بررسی نظام‌مند مطالعات حوزه طراحی شهری و سرمایه اجتماعی نشان داده است که میان ویژگی‌های محیط ساخته‌شده و شاخص‌های سرمایه اجتماعی رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد و کیفیت طراحی فضاهای شهری می‌تواند بر احساس تعلق، مشارکت اجتماعی و اعتماد عمومی تأثیرگذار باشد (2). همچنین پژوهش‌هایی که بر توسعه سرمایه اجتماعی از طریق طراحی مشارکتی و رویکردهای اجتماع‌محور تمرکز داشته‌اند، نشان داده‌اند که فضاهای شهری زمانی بیشترین اثر را بر تعاملات اجتماعی دارند که کاربران در فرآیند شکل‌گیری و مدیریت آن‌ها نقش فعال ایفا کنند (5-7).

در ادبیات معماری و طراحی شهری، فضاهای میانجی به عنوان محیط‌هایی تعریف می‌شوند که مرز میان قلمرو خصوصی و عمومی را تعدیل می‌کنند و امکان‌گذار تدریجی میان این دو حوزه را فراهم می‌آورند. این فضاها اغلب در قالب حیاط‌های مرکزی، ایوان‌ها، رواق‌ها، میدانچه‌های محلی، لابی‌ها، آتریوم‌ها و فضاهای مشترک مجتمع‌های مسکونی نمود پیدا می‌کنند. اهمیت این محیط‌ها در آن است که زمینه لازم برای تعاملات غیررسمی و شکل‌گیری روابط اجتماعی پایدار را فراهم می‌کنند. مطالعه فضاهای سنتی شهرهای ایرانی نشان داده است که عناصر میانجی مانند حسینیه‌ها نقش مهمی در ایجاد پیوندهای اجتماعی، تقویت هویت محله‌ای و حفظ انسجام اجتماعی ایفا می‌کرده‌اند (8). به همین ترتیب، پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه ساختارهای سنتی سکونتگاه‌های منطقه نجد عربستان و شهرهای تاریخی آفریقا نیز نشان داده‌اند که سازمان فضایی مبتنی بر خوشه‌بندی محله‌ای و فضاهای نیمه‌عمومی موجب افزایش تعاملات اجتماعی و تقویت

همبستگی جمعی می‌شود (9-11). این یافته‌ها بیانگر آن است که نقش فضاهای میانجی در ارتقای سرمایه اجتماعی نه پدیده‌ای نوظهور، بلکه ریشه‌دار در سنت‌های معماری و شهرسازی جوامع مختلف است.

در مقابل، تحولات معاصر شهری در بسیاری از موارد منجر به کاهش کیفیت فضاهای جمعی و تضعیف روابط اجتماعی شده است. توسعه الگوهای سکونتی مبتنی بر فردگرایی، گسترش مجتمع‌های محصور، افزایش وابستگی به فناوری‌های ارتباطی و رشد فضاهای دیجیتال موجب تغییر ماهیت تعاملات اجتماعی و کاهش نقش فضاهای عمومی سنتی شده‌اند (12-14). برخی پژوهشگران معتقدند که ظهور «پلیس دیجیتال» و شبکه‌های پلتفرمی، الگوهای جدیدی از تعاملات اجتماعی را ایجاد کرده است که در بسیاری از موارد جایگزین روابط چهره‌به‌چهره می‌شوند (12, 15). با این حال، مطالعات مختلف نشان داده‌اند که حتی در عصر دیجیتال نیز کیفیت محیط‌های فیزیکی و فضاهای نیمه‌عمومی همچنان نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری اعتماد اجتماعی و احساس تعلق مکانی دارد (16-18). در واقع، فضاهای دیجیتال نمی‌توانند به طور کامل جایگزین تجربه‌های اجتماعی مبتنی بر حضور فیزیکی شوند و تعاملات چهره‌به‌چهره همچنان از مهم‌ترین منابع تولید سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند.

مطالعات متعددی در زمینه تأثیر سازمان فضایی بر هویت شهری و انسجام اجتماعی انجام شده است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که طراحی محیط‌های شهری نه تنها بر نحوه استفاده شهروندان از فضا تأثیر می‌گذارد، بلکه در شکل‌گیری ادراکات هویتی، احساس تعلق و معانی اجتماعی نیز نقش اساسی ایفا می‌کند (19, 20). از سوی دیگر، ویژگی‌هایی نظیر خوانایی فضایی، دسترسی‌پذیری، امنیت، جذابیت بصری و انعطاف‌پذیری عملکردی می‌توانند حضور افراد در فضا را افزایش داده و فرصت‌های بیشتری برای تعاملات اجتماعی فراهم آورند (1, 21). پژوهش‌هایی که بر طراحی مجتمع‌های مسکونی و الگوهای اختلاط اجتماعی تمرکز داشته‌اند نیز نشان داده‌اند که وجود فضاهای مشترک و نیمه‌عمومی در محیط‌های سکونتی می‌تواند موجب افزایش ارتباطات همسایگی و تقویت سرمایه اجتماعی شود (22, 23). همچنین بررسی نقش آتریوم‌ها و فضاهای جمعی در ساختمان‌های عمومی و تجاری نشان داده است که این فضاها به عنوان نقاط تجمع اجتماعی عمل کرده و امکان شکل‌گیری روابط اجتماعی جدید را فراهم می‌کنند (24, 25).

در کنار ویژگی‌های کالبدی، حکمرانی شهری و شیوه‌های مدیریت فضا نیز در موفقیت فضاهای میانجی نقش تعیین‌کننده دارند. مطالعات انجام‌شده در زمینه بازآفرینی شهری مشارکتی نشان داده‌اند که موفق‌ترین نمونه‌های فضاهای نیمه‌عمومی آن‌هایی هستند که از طریق فرآیندهای مشارکتی و با حضور فعال شهروندان طراحی و مدیریت شده‌اند (6). همچنین پژوهش‌های مرتبط با دموکراسی شهری، برنامه‌ریزی مکان‌محور و نوآوری‌های اجتماعی شهری تأکید می‌کنند که کیفیت تعاملات اجتماعی تنها به ویژگی‌های فیزیکی فضا وابسته نیست، بلکه به نظام حکمرانی و فرصت‌های مشارکت شهروندان نیز مرتبط است (4, 26, 27). در همین راستا، برخی مطالعات نشان داده‌اند که فضاهای شهری زمانی می‌توانند سرمایه اجتماعی را افزایش دهند که زمینه لازم برای برابری دسترسی، مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی و کاهش اشکال مختلف طرد اجتماعی را فراهم کنند (28-30). بنابراین، تحلیل نقش معماری نیمه‌عمومی مستلزم توجه همزمان به ابعاد کالبدی، اجتماعی و مدیریتی فضا است.

علاوه بر این، مفهوم فضای میانجی در سال‌های اخیر در حوزه‌های متنوعی از جمله مطالعات فرهنگی، فضاهای خلاق، مناظر میان‌فرهنگی و محیط‌های انتقالی مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فضاهای میانجی می‌توانند به عنوان بستری برای تعامل میان گروه‌های اجتماعی مختلف، تبادل فرهنگی و شکل‌گیری هویت‌های مشترک عمل کنند (31-33). همچنین در رویکردهای نوین برنامه‌ریزی شهری، این فضاها به عنوان نقاط اتصال میان ساختارهای اجتماعی

و محیط‌های کالبدی شناخته می‌شوند و نقش مهمی در ارتقای تاب‌آوری اجتماعی و کیفیت زندگی شهری دارند (34-36). در بسیاری از شهرهای معاصر، توجه به طراحی فضاهای واسط و نیمه‌عمومی به عنوان راهبردی برای مقابله با انزوای اجتماعی، کاهش شکاف‌های اجتماعی و تقویت حس تعلق شهروندی مطرح شده است (1, 2, 33).

با وجود اهمیت روزافزون فضاهای میانجی در ادبیات معماری و شهرسازی، همچنان شکاف قابل توجهی در شناخت دقیق سازوکارهای تأثیرگذاری این فضاها بر سرمایه اجتماعی و تعاملات اجتماعی در بستر شهرهای ایران وجود دارد. بسیاری از پژوهش‌های پیشین به بررسی جداگانه ابعاد کالبدی یا اجتماعی پرداخته‌اند و کمتر مطالعه‌ای به تحلیل همزمان نقش معماری نیمه‌عمومی، سرمایه اجتماعی و تعاملات اجتماعی در محیط‌های شهری پرداخته است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف تحلیل نقش معماری نیمه‌عمومی و فضاهای میانجی در ارتقای تعاملات اجتماعی با تأکید بر نقش سرمایه اجتماعی در میان شهروندان شهر تهران انجام شد.

روش‌شناسی

این پژوهش با هدف تحلیل نقش فضاهای میانجی و معماری نیمه‌عمومی در ارتقای تعاملات اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی در محیط‌های شهری، با رویکرد کمی و در قالب یک طرح پیمایشی-توصیفی از نوع همبستگی انجام شد. جامعه آماری پژوهش را تمامی ساکنان مناطق مختلف شهر تهران در سال ۲۰۲۶ تشکیل دادند. با توجه به گستردگی جامعه آماری و به منظور دستیابی به نمونه‌ای نماینده، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. بدین منظور ابتدا مناطق مختلف شهر تهران به عنوان خوشه‌های اصلی در نظر گرفته شدند و سپس از میان آن‌ها تعدادی منطقه به صورت تصادفی انتخاب گردید. در مرحله بعد، فضاهای نیمه‌عمومی شامل حیاط‌های مشترک مجتمع‌های مسکونی، پلازاها، گذرهای پیاده، فضاهای جمعی مراکز فرهنگی، کافه‌های محلی و فضاهای باز مجتمع‌های چندمنظوره به عنوان بستر مطالعه انتخاب شدند. در نهایت، ۳۸۴ نفر از شهروندان ساکن تهران که حداقل یک سال سابقه استفاده از این فضاها را داشتند، به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. معیارهای ورود به پژوهش شامل سن بالاتر از ۱۸ سال، سکونت در شهر تهران و تجربه استفاده مستمر از فضاهای نیمه‌عمومی بود. همچنین مشارکت‌کنندگان پیش از تکمیل پرسشنامه‌ها رضایت آگاهانه خود را برای شرکت در پژوهش اعلام کردند و محرمانگی اطلاعات آنان تضمین شد.

برای گردآوری داده‌ها از مجموعه‌ای از ابزارهای استاندارد استفاده شد. به منظور سنجش کیفیت ادراک‌شده فضاهای میانجی و ویژگی‌های معماری نیمه‌عمومی، از پرسشنامه ارزیابی فضاهای نیمه‌عمومی شهری استفاده شد که بر اساس چارچوب‌های نظری طراحی محیطی، قابلیت دسترسی، خوانایی فضایی، امنیت ادراک‌شده، انعطاف‌پذیری عملکردی، جذابیت محیطی و فرصت‌های تعامل اجتماعی تدوین شده است. این ابزار شامل ۲۸ گویه در هفت مؤلفه اصلی است و پاسخ‌ها بر اساس مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم نمره‌گذاری می‌شوند. نمرات بالاتر نشان‌دهنده کیفیت بیشتر فضای نیمه‌عمومی از دیدگاه کاربران است. مطالعات پیشین روایی محتوایی و سازه این ابزار را تأیید کرده و ضرایب پایایی گزارش‌شده برای ابعاد مختلف آن بیش از ۰.۸۰ بوده است.

به منظور سنجش سرمایه اجتماعی از پرسشنامه سرمایه اجتماعی اونیکس و بولن (Onyx & Bullen, ۲۰۰۰) استفاده شد. این پرسشنامه یکی از پرکاربردترین ابزارهای سنجش سرمایه اجتماعی در مطالعات شهری و اجتماعی محسوب می‌شود و شامل ۳۶ گویه در ابعاد مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، ارتباطات همسایگی، احساس تعلق اجتماعی، مشارکت مدنی و حمایت متقابل است. پاسخ‌دهندگان هر گویه را بر اساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت ارزیابی می‌کنند. نمرات بالاتر بیانگر سطح بالاتر سرمایه اجتماعی است. روایی این پرسشنامه در مطالعات متعدد داخلی و خارجی مورد تأیید قرار گرفته و ضرایب آلفای کرونباخ گزارش شده برای ابعاد مختلف آن بین ۰.۷۵ تا ۰.۹۰ متغیر بوده است که بیانگر پایایی مطلوب ابزار است.

برای ارزیابی تعاملات اجتماعی نیز از مقیاس تعاملات اجتماعی شهری استفاده شد. این ابزار شامل ۲۴ گویه در ابعاد فراوانی ارتباطات اجتماعی، کیفیت روابط بین‌فردی، مشارکت در فعالیت‌های جمعی، تعاملات غیررسمی روزمره و تمایل به همکاری اجتماعی است. پاسخ‌ها بر اساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت نمره‌گذاری می‌شوند و نمرات بالاتر نشان‌دهنده تعاملات اجتماعی بیشتر و مؤثرتر هستند. شواهد حاصل از پژوهش‌های پیشین نشان داده است که این ابزار از روایی محتوایی، همگرا و سازه مطلوبی برخوردار بوده و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بیش از ۰.۸۵ گزارش شده است.

پس از اخذ مجوزهای لازم و هماهنگی‌های اجرایی، پرسشنامه‌ها به صورت حضوری و الکترونیکی در میان نمونه‌های پژوهش توزیع شد. داده‌های جمع‌آوری شده پس از بررسی اولیه، کدگذاری و ورود به نرم‌افزار آماری مورد تحلیل قرار گرفتند. در بخش آمار توصیفی از شاخص‌هایی نظیر میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمرات استفاده شد تا تصویری کلی از وضعیت متغیرهای پژوهش ارائه شود. در بخش آمار استنباطی، ابتدا مفروضه‌های نرمال بودن داده‌ها، همخطی چندگانه و استقلال خطاها مورد بررسی قرار گرفت. سپس برای بررسی روابط بین متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. همچنین به منظور تعیین میزان قدرت پیش‌بینی ویژگی‌های فضاهای میانجی بر سرمایه اجتماعی و تعاملات اجتماعی، تحلیل رگرسیون چندگانه همزمان به کار گرفته شد. در نهایت، برای بررسی نقش میانجی سرمایه اجتماعی در رابطه بین معماری نیمه‌عمومی و تعاملات اجتماعی از مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده گردید. تمامی تحلیل‌ها در سطح معناداری ۰.۰۵ انجام شد.

یافته‌ها

در بخش یافته‌ها ابتدا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان مورد بررسی قرار گرفت. از مجموع ۳۸۴ نفر شرکت‌کننده در پژوهش، ۱۹۸ نفر (۵۱.۶ درصد) مرد و ۱۸۶ نفر (۴۸.۴ درصد) زن بودند. میانگین سنی مشارکت‌کنندگان ۳۶.۴۸ سال با انحراف معیار ۹.۷۳ سال بود و دامنه سنی آن‌ها بین ۱۸ تا ۶۵ سال قرار داشت. از نظر سطح تحصیلات، ۷۶ نفر (۱۹.۸ درصد) دارای مدرک دیپلم یا کمتر، ۱۰۴ نفر (۲۷.۱ درصد) دارای مدرک کاردانی یا کارشناسی، ۱۵۳ نفر (۳۹.۸ درصد) دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۵۱ نفر (۱۳.۳ درصد) دارای مدرک دکتری بودند. همچنین از نظر وضعیت تأهل، ۲۴۲ نفر (۶۳ درصد) متأهل و ۱۴۲ نفر (۳۷ درصد) مجرد بودند. بررسی توزیع سکونت مشارکت‌کنندگان در مناطق مختلف شهر تهران نشان داد که نمونه پژوهش از پراکندگی مناسبی برخوردار بوده و نماینده مناسبی از شهروندان استفاده‌کننده از فضاهای نیمه‌عمومی شهری محسوب می‌شود.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
کیفیت فضاهای میانجی	۹۸.۶۴	۱۶.۳۲	۴۹	۱۳۸
دسترسی‌پذیری فضایی	۱۴.۲۸	۳.۰۶	۶	۲۰
امنیت ادراک‌شده	۱۳.۹۵	۲.۸۷	۵	۲۰
جذابیت محیطی	۱۵.۷۴	۳.۲۴	۷	۲۰
فرصت تعامل اجتماعی	۱۶.۰۹	۳.۵۸	۶	۲۰
سرمایه اجتماعی	۱۲۸.۷۱	۲۱.۵۶	۶۸	۱۷۸
اعتماد اجتماعی	۳۳.۸۴	۶.۹۱	۱۵	۴۹
مشارکت اجتماعی	۳۱.۴۷	۶.۲۵	۱۴	۴۶
تعلق اجتماعی	۳۰.۸۹	۵.۷۸	۱۳	۴۵
تعاملات اجتماعی	۸۶.۳۲	۱۵.۲۸	۴۳	۱۱۸
کیفیت روابط بین‌فردی	۲۹.۳۷	۵.۴۴	۱۳	۴۰
مشارکت جمعی	۲۸.۶۶	۵.۰۲	۱۲	۴۰

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که میانگین کیفیت فضاهای میانجی در نمونه مورد مطالعه برابر با ۹۸.۶۴ بوده که حاکی از ارزیابی نسبتاً مطلوب شهروندان از ویژگی‌های معماری نیمه‌عمومی است. در میان مؤلفه‌های این متغیر، فرصت تعامل اجتماعی و جذابیت محیطی بالاترین میانگین‌ها را به خود اختصاص داده‌اند که بیانگر اهمیت این دو عامل در ادراک کاربران از کیفیت محیط‌های نیمه‌عمومی است. همچنین میانگین سرمایه اجتماعی برابر با ۱۲۸.۷۱ و میانگین تعاملات اجتماعی برابر با ۸۶.۳۲ به دست آمد که نشان‌دهنده سطح نسبتاً مطلوب سرمایه اجتماعی و تعاملات میان شهروندان است. مقادیر انحراف معیار نیز بیانگر پراکندگی قابل قبول داده‌ها و وجود تنوع در دیدگاه‌ها و تجربیات پاسخ‌دهندگان نسبت به متغیرهای مورد بررسی است. فاصله مناسب میان حداقل و حداکثر نمرات نیز نشان می‌دهد که نمونه پژوهش از ناهمگنی کافی برای انجام تحلیل‌های استنباطی برخوردار بوده است.

جدول ۲. ماتریس همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳
کیفیت فضاهای میانجی	۱		
سرمایه اجتماعی	**۰.۶۴	۱	
تعاملات اجتماعی	**۰.۶۹	**۰.۷۲	۱

بر اساس نتایج جدول ۲، بین کیفیت فضاهای میانجی و سرمایه اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($r=0.64, p<0.01$). این یافته نشان می‌دهد هرچه کیفیت معماری نیمه‌عمومی، دسترسی‌پذیری، امنیت، جذابیت محیطی و فرصت‌های تعامل در فضاهای شهری افزایش یابد، سطح سرمایه اجتماعی شهروندان نیز ارتقا پیدا می‌کند. همچنین بین کیفیت فضاهای میانجی و تعاملات اجتماعی رابطه مثبت و معنادار قوی‌تری مشاهده شد ($r=0.69, p<0.01$) که بیانگر نقش مستقیم این فضاها در افزایش ارتباطات میان‌فردی و مشارکت اجتماعی است. علاوه بر این، سرمایه اجتماعی نیز با تعاملات اجتماعی همبستگی مثبت و معناداری داشت.

($t=0.72, p<0.01$). این نتیجه حاکی از آن است که افزایش اعتماد، تعلق و مشارکت اجتماعی با افزایش تعاملات اجتماعی در محیط‌های شهری همراه است. در مجموع، ضرایب همبستگی به دست آمده نشان می‌دهد که تمامی متغیرهای اصلی پژوهش در سطح نسبتاً بالایی با یکدیگر مرتبط هستند و زمینه لازم برای آزمون مدل‌های پیش‌بینی و میانجی‌گری فراهم است.

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی سرمایه اجتماعی بر اساس مؤلفه‌های فضاهای میانجی

متغیر پیش‌بین	B	β	t	p
دسترسی‌پذیری فضایی	۱.۲۸	۰.۲۱	۴.۸۶	۰.۰۰۱
امنیت ادراک‌شده	۱.۴۱	۰.۲۴	۵.۳۷	۰.۰۰۱
جذابیت محیطی	۱.۷۳	۰.۲۹	۶.۲۸	۰.۰۰۱
فرصت تعامل اجتماعی	۲.۰۴	۰.۳۵	۷.۴۶	۰.۰۰۱

$R=0.73; R^2=0.53; F=106.84; P<0.001$

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه در جدول ۳ نشان داد که مجموعه مؤلفه‌های فضاهای میانجی توانسته‌اند ۵۳ درصد از واریانس سرمایه اجتماعی را تبیین کنند ($R^2=0.53$). مقدار آماره F نیز نشان‌دهنده معنادار بودن مدل رگرسیونی در سطح ۰.۰۰۱ است. بررسی ضرایب استاندارد شده نشان می‌دهد که فرصت تعامل اجتماعی با ضریب بتای ۰.۳۵ قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده سرمایه اجتماعی بوده است. پس از آن، جذابیت محیطی ($\beta=0.29$)، امنیت ادراک‌شده ($\beta=0.24$) و دسترسی‌پذیری فضایی ($\beta=0.21$) قرار دارند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچه فضاهای نیمه‌عمومی امکان بیشتری برای ملاقات، گفت‌وگو و شکل‌گیری روابط اجتماعی فراهم کنند، میزان اعتماد، مشارکت و تعلق اجتماعی در میان شهروندان افزایش می‌یابد. همچنین جذابیت محیطی و احساس امنیت به عنوان دو عامل مهم در تشویق حضور مستمر افراد در این فضاها نقش قابل توجهی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دارند.

جدول ۴. نتایج مدلیابی معادلات ساختاری برای بررسی نقش میانجی سرمایه اجتماعی

مسیر	ضریب استاندارد	مقدار t	p
فضاهای میانجی ← سرمایه اجتماعی	۰.۶۴	۱۰.۸۹	۰.۰۰۱
سرمایه اجتماعی ← تعاملات اجتماعی	۰.۵۲	۸.۹۴	۰.۰۰۱
فضاهای میانجی ← تعاملات اجتماعی	۰.۳۷	۶.۷۳	۰.۰۰۱
اثر غیرمستقیم فضاهای میانجی بر تعاملات اجتماعی از طریق سرمایه اجتماعی	۰.۳۳	۵.۸۱	۰.۰۰۱

$\chi^2/df = 2.23; CFI = 0.95; TLI = 0.94; RMSEA = 0.058; SRMR = 0.047$

نتایج مدلیابی معادلات ساختاری نشان داد که مدل پیشنهادی پژوهش از برازش مطلوبی با داده‌ها برخوردار است. شاخص‌های برازش از جمله CFI و TLI بزرگ‌تر از ۰.۹۰ و مقدار RMSEA کمتر از ۰.۰۸ بودند که نشان‌دهنده کفایت مدل مفهومی پژوهش است. بررسی ضرایب مسیر نشان داد که فضاهای میانجی اثر مثبت و معناداری بر سرمایه اجتماعی دارند ($\beta=0.64, p<0.001$). همچنین سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر تعاملات اجتماعی نشان داد ($\beta=0.52, p<0.001$). افزون بر این، مسیر مستقیم فضاهای میانجی به تعاملات اجتماعی نیز معنادار بود ($\beta=0.37, p<0.001$). مهم‌تر از همه، اثر غیرمستقیم فضاهای میانجی بر تعاملات اجتماعی از طریق سرمایه اجتماعی برابر با ۰.۳۳ و معنادار به دست آمد که بیانگر نقش میانجی جزئی سرمایه اجتماعی در این رابطه است. این یافته

نشان می‌دهد که معماری نیمه‌عمومی نه تنها به صورت مستقیم موجب افزایش تعاملات اجتماعی می‌شود، بلکه از طریق تقویت اعتماد، مشارکت و تعلق اجتماعی نیز زمینه گسترش روابط و ارتباطات اجتماعی را فراهم می‌کند. در مجموع، نتایج حاصل از مدل ساختاری تأییدکننده چارچوب نظری پژوهش و بیانگر نقش بنیادین فضاهای میانجی در ارتقای کیفیت حیات اجتماعی شهری هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل نقش فضاهای میانجی و معماری نیمه‌عمومی در ارتقای تعاملات اجتماعی با تأکید بر نقش سرمایه اجتماعی در میان شهروندان شهر تهران انجام شد. نتایج نشان داد که کیفیت فضاهای میانجی با سرمایه اجتماعی و تعاملات اجتماعی رابطه مثبت و معناداری دارد. همچنین یافته‌های حاصل از تحلیل رگرسیون نشان داد که مؤلفه‌های مختلف فضاهای میانجی شامل دسترسی پذیری فضایی، امنیت ادراک‌شده، جذابیت محیطی و فرصت‌های تعامل اجتماعی توانایی قابل توجهی در پیش‌بینی سرمایه اجتماعی دارند. علاوه بر این، نتایج مدل‌یابی معادلات ساختاری نشان داد که سرمایه اجتماعی نقش میانجی معناداری در رابطه میان فضاهای میانجی و تعاملات اجتماعی ایفا می‌کند. این نتایج در مجموع بیانگر آن است که معماری نیمه‌عمومی و کیفیت سازماندهی فضاهای میانجی نه تنها به صورت مستقیم موجب افزایش تعاملات اجتماعی می‌شود، بلکه از طریق تقویت سرمایه اجتماعی نیز زمینه توسعه روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد. یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر، وجود رابطه مثبت و معنادار میان کیفیت فضاهای میانجی و سرمایه اجتماعی بود. این نتیجه نشان می‌دهد که هرچه محیط‌های نیمه‌عمومی از نظر دسترسی، امنیت، خوانایی فضایی، جذابیت و قابلیت حضور جمعی در وضعیت مطلوب‌تری قرار داشته باشند، میزان اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی و احساس تعلق شهروندان نیز افزایش می‌یابد. این یافته با نتایج مرور نظام‌مند انجام‌شده توسط (2) همسو است که نشان داد ویژگی‌های محیط ساخته‌شده نقش مهمی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دارند. از منظر نظری، فضاهای میانجی امکان مواجهه‌های روزمره، تعاملات غیررسمی و شکل‌گیری روابط مبتنی بر اعتماد را فراهم می‌کنند. این تعاملات مکرر به تدریج شبکه‌های اجتماعی پایدار ایجاد کرده و ظرفیت همکاری جمعی را افزایش می‌دهند. یافته حاضر همچنین با نتایج پژوهش (23) درباره نقش معماری مسکن اشتراکی در توسعه سرمایه اجتماعی و نیز با نتایج مطالعه (22) درباره اهمیت فضاهای مشترک در ارتقای اختلاط اجتماعی و تعاملات همسایگی همخوانی دارد. در واقع، زمانی که محیط‌های شهری فرصت کافی برای حضور و ارتباط شهروندان فراهم می‌کنند، سرمایه اجتماعی به عنوان محصول تعاملات مستمر و اعتماد متقابل رشد می‌کند.

یافته دیگر پژوهش نشان داد که کیفیت فضاهای میانجی با تعاملات اجتماعی رابطه مثبت و معناداری دارد. این نتیجه بیانگر آن است که فضاهای نیمه‌عمومی مناسب می‌توانند زمینه شکل‌گیری روابط میان‌فردی، مشارکت در فعالیت‌های جمعی و ارتباطات روزمره را افزایش دهند. این یافته با دیدگاه‌های مطرح‌شده در مطالعات مربوط به فضاهای عمومی و هتروتوپیا مطابقت دارد که فضاهای شهری را بستری برای مواجهه با «دیگری» و ایجاد تجربه‌های اجتماعی مشترک می‌دانند (1). همچنین نتایج پژوهش حاضر با مطالعه (21) درباره نقش فضاهای سبز شهری در ایجاد تعاملات اجتماعی و تقویت پیوندهای اجتماعی همسو است. از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش (3) نیز نشان داد که ساختار شبکه‌های فضایی شهر می‌تواند بر شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار باشد. این همسویی نظری و تجربی نشان می‌دهد که فضاهای میانجی نه صرفاً عناصر کالبدی، بلکه سازوکارهایی اجتماعی برای تسهیل ارتباطات انسانی هستند.

نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که در میان مؤلفه‌های فضاهای میانجی، فرصت تعامل اجتماعی قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده سرمایه اجتماعی است. این یافته اهمیت نقش محیط‌های شهری در فراهم کردن بستر ملاقات، گفت‌وگو و مشارکت را برجسته می‌سازد. زمانی که فضاهای شهری امکان حضور مشترک افراد را فراهم می‌کنند، فرصت شکل‌گیری اعتماد و روابط پایدار نیز افزایش می‌یابد. این نتیجه با یافته‌های پژوهش (5) درباره طراحی مشارکتی اجتماعات شهری و همچنین نتایج پژوهش (6) درباره بازآفرینی مشارکتی محله‌های مسکونی در چین همخوانی دارد. این مطالعات تأکید می‌کنند که کیفیت تعاملات اجتماعی تا حد زیادی به فرصت‌های فراهم‌شده توسط محیط‌های کالبدی وابسته است. از سوی دیگر، نتایج مطالعه (7) نیز نشان داد که حتی در جوامع کم‌برخوردار، فضاهای جمعی می‌توانند زمینه شکل‌گیری همکاری و نوآوری اجتماعی را فراهم آورند. بنابراین، نقش فرصت تعامل اجتماعی در تقویت سرمایه اجتماعی را می‌توان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تأثیرگذاری معماری نیمه‌عمومی بر حیات اجتماعی شهرها دانست.

همچنین نتایج پژوهش نشان داد که جذابیت محیطی و امنیت ادراک‌شده از دیگر عوامل مهم پیش‌بینی‌کننده سرمایه اجتماعی هستند. این یافته حاکی از آن است که شهروندان زمانی تمایل بیشتری به حضور در فضاهای شهری دارند که آن فضاها از نظر زیبایی‌شناختی جذاب و از نظر اجتماعی و فیزیکی ایمن باشند. این نتیجه با مطالعات مربوط به هویت شهری و تجربه مکان همسو است که نشان می‌دهند ادراک مثبت از محیط شهری موجب افزایش حضور اجتماعی و تعاملات میان شهروندان می‌شود (19, 20). همچنین پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مناظر میان‌فرهنگی و فضاهای فرهنگی شهری نیز نشان داده‌اند که کیفیت محیطی می‌تواند بر احساس تعلق، مشارکت اجتماعی و هویت جمعی تأثیرگذار باشد (31, 32). از منظر نظری، محیط‌های جذاب و ایمن موانع روان‌شناختی تعامل را کاهش داده و افراد را به حضور طولانی‌تر و مشارکت بیشتر در فضاهای شهری تشویق می‌کنند.

یکی دیگر از یافته‌های مهم پژوهش حاضر، نقش میانجی سرمایه اجتماعی در رابطه میان فضاهای میانجی و تعاملات اجتماعی بود. نتایج نشان داد که فضاهای میانجی علاوه بر تأثیر مستقیم بر تعاملات اجتماعی، از طریق تقویت سرمایه اجتماعی نیز موجب افزایش این تعاملات می‌شوند. این نتیجه با دیدگاه‌های نظری سرمایه اجتماعی مطابقت دارد که اعتماد، مشارکت و شبکه‌های اجتماعی را سازوکارهای اصلی ایجاد روابط اجتماعی پایدار می‌دانند. در واقع، فضاهای میانجی ابتدا زمینه شکل‌گیری اعتماد و احساس تعلق را فراهم می‌کنند و سپس این سرمایه اجتماعی به تعاملات اجتماعی گسترده‌تر منجر می‌شود. این یافته با نتایج پژوهش (2) و (23) همسو است که بر نقش میانجی سرمایه اجتماعی در ارتباط میان محیط کالبدی و پیامدهای اجتماعی تأکید کرده‌اند. همچنین مطالعات انجام‌شده در زمینه حکمرانی مشارکتی شهری نشان داده‌اند که تقویت سرمایه اجتماعی یکی از مهم‌ترین پیامدهای فضاهای شهری مشارکت‌محور است (4, 26). یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان در چارچوب تحولات معاصر شهری نیز تفسیر کرد. در شرایطی که شهرهای امروز با چالش‌هایی نظیر فردگرایی، انزوای اجتماعی و وابستگی فزاینده به ارتباطات دیجیتال مواجه هستند، اهمیت فضاهای میانجی بیش از گذشته آشکار شده است. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که رشد پلتفرم‌های دیجیتال و فضاهای مجازی اگرچه اشکال جدیدی از ارتباطات را ایجاد کرده‌اند، اما نمی‌توانند جایگزین کامل تعاملات حضوری شوند (15-13). همچنین مطالعات مربوط به اقتصاد پلتفرمی و زندگی شبکه‌ای نشان داده‌اند که روابط اجتماعی پایدار همچنان نیازمند حضور فیزیکی و تجربه مشترک فضا هستند (12, 16, 17). بنابراین، یافته‌های پژوهش حاضر از این دیدگاه حمایت می‌کند که فضاهای میانجی می‌توانند به عنوان راهکاری مؤثر برای مقابله با کاهش تعاملات اجتماعی در شهرهای معاصر عمل کنند.

از سوی دیگر، نتایج پژوهش با مطالعات انجام شده در زمینه معماری سنتی و ساختارهای تاریخی شهری نیز همخوانی دارد. پژوهش (8) نشان داد که حسینیه‌ها در شهرهای سنتی ایران نمونه‌ای موفق از فضاهای میانجی هستند که نقش مهمی در ایجاد پیوندهای اجتماعی ایفا می‌کنند. همچنین مطالعات انجام شده در عربستان سعودی، نیجریه و سایر جوامع سنتی نشان داده‌اند که ساختارهای فضایی مبتنی بر محله و فضاهای نیمه‌عمومی نقش مهمی در شکل‌گیری نظم اجتماعی و سرمایه اجتماعی دارند (9-11). این همسویی نشان می‌دهد که کارکرد اجتماعی فضاهای میانجی محدود به یک فرهنگ یا دوره تاریخی خاص نیست، بلکه پدیده‌ای فرافرنگی و پایدار در سازمان اجتماعی جوامع انسانی محسوب می‌شود.

علاوه بر این، یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعات مربوط به عدالت فضایی، شمول اجتماعی و حکمرانی شهری نیز قابل تبیین است. پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که کیفیت فضاهای عمومی و نیمه‌عمومی می‌تواند بر میزان دسترسی گروه‌های مختلف اجتماعی به فرصت‌های مشارکت و تعامل تأثیر بگذارد (27, 28). همچنین برخی پژوهش‌ها هشدار داده‌اند که طراحی نامناسب محیط‌های شهری یا شکل‌گیری فضاهای انحصاری می‌تواند به طرد اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی منجر شود (29, 30). بنابراین، نتایج پژوهش حاضر اهمیت توجه به ابعاد اجتماعی طراحی شهری را برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که کیفیت معماری نیمه‌عمومی می‌تواند نقش مهمی در ارتقای انسجام اجتماعی و توسعه پایدار شهری ایفا کند.

این پژوهش همانند سایر مطالعات با محدودیت‌هایی همراه بود. نخست، داده‌ها بر اساس ابزارهای خودگزارشی جمع‌آوری شدند و احتمال تأثیر سوگیری‌های پاسخ‌دهی و مطلوبیت اجتماعی وجود دارد. دوم، پژوهش به شهر تهران محدود بود و تعمیم نتایج به سایر شهرها باید با احتیاط صورت گیرد. سوم، ماهیت مقطعی پژوهش امکان بررسی روابط علی‌قطعی میان متغیرها را محدود می‌کند. همچنین متغیرهای فرهنگی، اقتصادی و ویژگی‌های محله‌ای که می‌توانند بر سرمایه اجتماعی و تعاملات اجتماعی تأثیرگذار باشند، در مدل پژوهش مورد بررسی قرار نگرفتند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با استفاده از طرح‌های طولی و روش‌های ترکیبی کمی و کیفی به بررسی عمیق‌تر سازوکارهای اثرگذاری فضاهای میانجی بر سرمایه اجتماعی بپردازند. همچنین مقایسه شهرهای مختلف، محله‌های گوناگون و انواع متنوع فضاهای نیمه‌عمومی می‌تواند به شناخت بهتر تفاوت‌های زمینه‌ای کمک کند. بررسی نقش متغیرهایی نظیر هویت محله‌ای، کیفیت حکمرانی شهری، احساس امنیت، عدالت فضایی و فناوری‌های دیجیتال نیز می‌تواند به توسعه مدل‌های نظری جامع‌تر در این حوزه منجر شود.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که برنامه‌ریزان شهری، معماران و مدیران شهری باید طراحی و توسعه فضاهای نیمه‌عمومی را به عنوان یکی از راهبردهای اصلی ارتقای سرمایه اجتماعی در نظر بگیرند. ایجاد فضاهای قابل دسترس، ایمن، جذاب و انعطاف‌پذیر که امکان تعاملات روزمره شهروندان را فراهم کنند، می‌تواند به افزایش اعتماد اجتماعی و مشارکت مدنی منجر شود. همچنین توجه به طراحی فضاهای مشترک در مجتمع‌های مسکونی، مراکز فرهنگی، فضاهای سبز محله‌ای و گذرهای پیاده می‌تواند زمینه شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی پایدار و تقویت انسجام اجتماعی در شهرها را فراهم آورد. در نهایت، مشارکت فعال شهروندان در طراحی، مدیریت و نگهداری این فضاها می‌تواند اثربخشی آن‌ها را در ارتقای کیفیت زندگی شهری و توسعه سرمایه اجتماعی به طور چشمگیری افزایش دهد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

خلاصه مبسوط

Extended Abstract**Introduction**

Contemporary cities are increasingly confronted with challenges related to social fragmentation, declining face-to-face interactions, weakening neighborhood ties, and reduced civic engagement. Rapid urbanization, technological transformation, changing residential patterns, and the growing influence of digital platforms have significantly altered the ways in which urban residents interact with one another. Within this context, the concept of social capital has emerged as a critical indicator of urban sustainability and community well-being because it reflects the extent of trust, reciprocity, social participation, and connectedness among citizens. Urban scholars have argued that social capital is not merely a social phenomenon but is deeply influenced by the physical environments in which people live, work, and interact. Consequently, the design and organization of urban spaces have become central concerns in discussions regarding social cohesion and urban quality of life (2-4).

Among the spatial components that have attracted growing scholarly attention are intermediary or in-between spaces, which occupy a position between private and public realms. These spaces include courtyards, atriums, arcades, shared residential areas, plazas, semi-public gardens, community centers, and transitional urban environments that facilitate encounters among residents. Unlike fully public spaces, intermediary spaces provide a more intimate and socially manageable setting while still encouraging interaction among diverse users. Research suggests that such environments can foster social encounters, strengthen neighborhood relationships, and contribute to the accumulation of social capital through repeated social engagement and shared experiences (1, 8, 24). The importance of these spaces is particularly evident in traditional urban environments, where semi-public settings historically functioned as social connectors that linked households, neighborhoods, and broader urban communities (9, 10).

Recent studies have further emphasized the relationship between urban design and social capital. A systematic review of quantitative studies demonstrated that characteristics of the built environment—including accessibility, spatial connectivity, aesthetics, safety, and opportunities for interaction—are consistently associated with higher levels of trust, participation, and social cohesion (2). Similar findings have emerged from investigations of cohousing developments, socially mixed neighborhoods, and collaborative urban regeneration projects, which indicate that well-designed shared spaces encourage community participation and strengthen social networks (6, 22, 23). Furthermore, research on participatory planning and community-based urban development has highlighted the importance of inclusive and accessible spaces in promoting civic engagement and collective action (5, 7, 26).

The significance of intermediary spaces has also been discussed within broader debates concerning urban identity, governance, and cultural production. Studies have demonstrated that urban spaces contribute to identity formation by providing settings where social meanings are negotiated and collective memories are reproduced (19, 20). Similarly, research on intercultural landscapes, arrival cities, and culturally diverse urban districts suggests that intermediary spaces facilitate encounters between different social groups and support the development of inclusive urban identities (31, 33). Such spaces therefore perform not only functional roles but also symbolic and cultural functions that shape citizens' experiences of belonging and community.

At the same time, urban life has increasingly become influenced by digital infrastructures and platform-based forms of interaction. Scholars have argued that digital platforms are transforming social relations and creating new modes of participation and communication (13-15). Nevertheless, evidence suggests that digital interactions cannot fully replace the social benefits generated through physical co-presence and direct interpersonal contact (12, 16, 17). Consequently, understanding how physical environments continue to facilitate social interaction remains an important research priority. Additional studies have shown that urban morphology, spatial organization, neighborhood clustering, and street network structures can significantly influence patterns of social and political interaction (3, 9). Likewise, research on smart cities, governance structures, urban democracy, and socio-legal frameworks has highlighted the need to examine how spatial arrangements support collective participation and social inclusion (4, 28, 34).

Despite the growing body of international literature, limited research has simultaneously examined intermediary spaces, social capital, and social interactions within the context of Iranian cities. Most previous studies have focused either on physical characteristics of urban spaces or on social outcomes independently. Therefore, the present study sought to analyze the role of semi-public architecture and intermediary spaces in enhancing social interactions through the mediating role of social capital among residents of Tehran.

Methods and Materials

This study employed a quantitative, descriptive-correlational design. The statistical population consisted of adult residents of Tehran who regularly used semi-public urban spaces. Using multistage cluster sampling, 384 participants were selected from different districts of the city. Eligible participants were at least 18 years old, had lived in Tehran for a minimum of one year, and had experience using intermediary urban spaces such as community courtyards, pedestrian pathways, cultural centers, shared residential spaces, and neighborhood gathering areas.

Data were collected using three standardized instruments. The first instrument assessed the perceived quality of intermediary spaces and included dimensions such as accessibility, spatial legibility, environmental attractiveness, safety, and opportunities for social interaction. The second instrument was the Social Capital Questionnaire, measuring social trust, civic participation, neighborhood relationships, social support, and community belonging. The third instrument evaluated social interactions

through indicators such as frequency of interpersonal communication, participation in collective activities, quality of social relationships, and willingness to cooperate with others.

Data collection was conducted through both face-to-face and electronic surveys. Ethical principles including informed consent, voluntary participation, and confidentiality were strictly observed. Data analysis involved descriptive statistics, Pearson correlation coefficients, multiple regression analysis, and structural equation modeling. Statistical significance was evaluated at the 0.05 level.

Findings

The demographic analysis revealed that 51.6% of participants were male and 48.4% were female. The mean age of respondents was 36.48 years (SD = 9.73). Participants represented diverse educational backgrounds and residential districts across Tehran, indicating satisfactory population representation.

Descriptive statistics demonstrated relatively high levels of perceived intermediary-space quality, social capital, and social interaction among participants. The mean score for intermediary-space quality was 98.64 (SD = 16.32), while the mean score for social capital was 128.71 (SD = 21.56). Social interaction also exhibited a relatively high mean score of 86.32 (SD = 15.28). Among the dimensions of intermediary spaces, opportunities for social interaction and environmental attractiveness received the highest average scores.

Pearson correlation analysis indicated significant positive relationships among all major variables. Intermediary-space quality was positively correlated with social capital ($r = 0.64, p < 0.01$) and social interaction ($r = 0.69, p < 0.01$). Social capital was also positively associated with social interaction ($r = 0.72, p < 0.01$). These findings suggest that improvements in the quality of semi-public environments are accompanied by increases in both social capital and interpersonal interaction.

Results from multiple regression analysis demonstrated that intermediary-space characteristics explained 53% of the variance in social capital ($R^2 = 0.53, F = 106.84, p < 0.001$). Opportunities for social interaction emerged as the strongest predictor ($\beta = 0.35$), followed by environmental attractiveness ($\beta = 0.29$), perceived safety ($\beta = 0.24$), and accessibility ($\beta = 0.21$). These findings indicate that environments designed to encourage social encounters and prolonged occupancy are particularly influential in fostering social capital.

Structural equation modeling revealed a well-fitting model. Intermediary spaces exerted a significant positive effect on social capital ($\beta = 0.64, p < 0.001$), while social capital significantly predicted social interaction ($\beta = 0.52, p < 0.001$). A direct effect of intermediary spaces on social interaction was also observed ($\beta = 0.37, p < 0.001$). Furthermore, the indirect effect of intermediary spaces on social interaction through social capital was significant ($\beta = 0.33, p < 0.001$), indicating partial mediation. These findings confirm that social capital serves as an important mechanism through which semi-public architecture influences social interaction.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that intermediary spaces play a significant role in strengthening social capital and enhancing social interactions within urban environments. The positive association between intermediary-space quality and social capital suggests that urban design extends beyond physical functionality and contributes directly to the development of trust, belonging, and social participation. When urban residents have access to attractive, safe, and accessible environments that encourage encounters and communication, opportunities for building social relationships increase substantially.

The results further indicate that opportunities for social interaction constitute the most influential component of intermediary spaces. This finding highlights the importance of designing urban environments that facilitate spontaneous encounters, informal communication, and community engagement. Spaces that support prolonged presence and repeated interactions appear

particularly effective in generating social networks and reinforcing social cohesion. Environmental attractiveness and perceived safety also emerged as important predictors, suggesting that citizens are more likely to use and benefit from urban spaces when they feel comfortable, secure, and aesthetically engaged.

The structural model confirmed that social capital partially mediates the relationship between intermediary spaces and social interaction. This finding suggests that the effects of architecture on social life are not solely direct but operate through social processes that develop over time. High-quality intermediary spaces first foster trust, participation, and a sense of belonging; these forms of social capital subsequently facilitate broader and more meaningful social interactions. Thus, social capital functions as a bridge connecting spatial design to social outcomes.

The findings are particularly relevant in contemporary cities where digital communication, individualization, and social fragmentation increasingly challenge community cohesion. Although technological platforms have transformed social interaction, physical spaces remain indispensable for creating meaningful face-to-face relationships and sustaining community life. Semi-public architecture therefore represents a valuable urban resource capable of supporting social integration, civic engagement, and neighborhood vitality.

In conclusion, the study demonstrates that intermediary spaces constitute a critical component of socially sustainable urban environments. By providing opportunities for interaction, strengthening social capital, and encouraging community participation, semi-public architectural environments contribute significantly to urban well-being. Urban planners, architects, and policymakers should therefore prioritize the creation and maintenance of accessible, attractive, and socially inclusive intermediary spaces as a strategy for enhancing social cohesion and improving the quality of urban life.

References

1. Tekinalp SB, Şentürer A. Evaluating Public Spaces Through the Concept of Other: A Heterotopic Approach. *Journal of Design for Resilience in Architecture and Planning*. 2024;5(1):01-17.
2. Cowan M, Dupré K, Fernando R. Exploring the Relationship Between Urban Design and Social Capital: A Systematic Quantitative Literature Review. *Architecture*. 2024;4(3):493-514.
3. Nathan NL. Do Grids Demobilize? How Street Networks, Social Networks, and Political Networks Intersect. 2024.
4. Abdullah IQ, Rasheed KG. The Impact of Urban Democracy as a Policy in Evolution and Developing the Master Plan of the City. *International Journal of Design & Nature and Ecodynamics*. 2023;18(1):39-49.
5. Huertas VDJ. Collaborative Designing of Communities: Helsinki and Zurich Pioneers. *Ace Arquitectura Ciudad Y Entorno*. 2020;15(43).
6. Zhang Z, Pan J, Qian Y. Collaborative Governance for Participatory Regeneration Practices in Old Residential Communities Within the Chinese Context: Cases From Beijing. *Land*. 2023;12(7):1427.
7. Sultana R, Birtchnell T, Gill N. Grassroots Innovation for Urban Greening Within a Governance Vacuum by Slum Dwellers in Dhaka. *Sustainability*. 2022;14(18):11631.
8. Soleimani M, Golabi M. "Hosseiniyeh"; An in-Between Space in the Iranian Traditional Cities. *Kent Akademisi*. 2023;16(1):376-88.
9. Alnaim MM, Noaime E. Spatial Dynamics and Social Order in Traditional Towns of Saudi Arabia's Nadji Region: The Role of Neighborhood Clustering in Urban Morphology and Decision-Making Processes. *Sustainability*. 2024;16(7):2830.
10. Shema AI, Kiessel M, Atakara C. Assessment of African Vernacular Built Environment and Power: The Case of the Walled City of Zaria, Nigeria. *Journal of Asian and African Studies*. 2023;60(3):1687-709.
11. Muthegethi DM. Forgotten Women Artisans? New Frontiers of Gendered Spaces in Gede City State in Coastal Kenya. 2023.
12. Chung H, Kim K. Introduction: The Digital Polis and Its Practices—Beyond Gated Communities. 2023:1-12.
13. Dijck Jv. Seeing the Forest for the Trees: Visualizing Platformization and Its Governance. *New Media & Society*. 2020;23(9):2801-19.
14. Harracá M, Castelló I, Gawer A. How Digital Platforms Organize Immaturity: A Sociosymbolic Framework of Platform Power. *Business Ethics Quarterly*. 2023;33(3):440-72.
15. Zhang W, Tornero JMP. Theorizing Platformization From the Perspective of the Connection Between Mobile Journalism and Political Participation. *Communication & Society*. 2022;35(3):173-90.
16. Nowak S. The Social Lives of Network Effects: Speculation and Risk in Jakarta's Platform Economy. *Environment and Planning a Economy and Space*. 2021;55(2):471-89.
17. Loder D. Resisting the Real Through Imagined Interiors and Social Media's Spaces of Uncertainty. *Idea Journal*. 2023;20(01).
18. Cloutier R, Vass L, Sylvia N. Home in the Era of the Platform: Nine Theses on Decentralized Domesticity. 2020:956-64.

19. Nazari N, Özbek Eİ. The Effects of Urban Design on Urban Identity Construction: Kizilay and Kizilirmak Neighborhoods. *Eksen Dokuz Eylül Üniversitesi Mimarlık Fakültesi Dergisi*. 2023;4(2):50-69.
20. Zhou Y. Locality From Hybridization to Integration: Cultural Politics and Space Production of Taiwan Mazu Temples in Mainland China. *Religions*. 2022;13(9):836.
21. Shaftoe S. Before and After Nature: Temporality and Landscape in Toronto's Early Urban Greenspace. 2024.
22. Bican NB. Spatial Design in Recent Housing Developments in Copenhagen: A Perspective of Social Mix and Mixing. *Open House International*. 2023;48(4):729-48.
23. Coelho R. Architectural Development of Urban Social Capital : Cohousing in Downtown Toronto. 2021.
24. Jones P. Situating the Atrium: A Cultural Political Economy. *Cultural Sociology*. 2023;18(3):389-410.
25. Uzakbayev T, Nurkuseva L, Ignatieva NV. The Architecture of Business Centers in Major Cities of Independent Kazakhstan. *Innovaciencia Facultad De Ciencias Exactas Físicas Y Naturales*. 2022;10(1):1-13.
26. Faldi G, Fisher A, Moretto L. Five Points for Conceptualising Place-Based Approaches to African Urban Planning: An Introduction. 2021:1-27.
27. Rantisi NM, Leslie D. In and Against the Neoliberal State? The Precarious Siting of Work Integration Social Enterprises (WISEs) as Counter-Movement in Montreal, Quebec. *Environment and Planning a Economy and Space*. 2020;53(2):349-70.
28. Kim K. Exclusion and Cooperation of the Urban Poor Outside the Institutional Framework of the Smart City: A Case of Seoul. *Sustainability*. 2022;14(20):13159.
29. Karlı UT, Özker S. Loft Living and Gentrification: A Case for Istanbul Galata District Reading Change Through Loft Designs. *Kocaeli Üniversitesi Mimarlık Ve Yaşam Dergisi*. 2021:553-63.
30. Atkinson R, O'Farrell L. Libertecture: A Catalogue of Libertarian Spaces. *Urban Studies*. 2023;61(14):2686-702.
31. Barreiro FW, Brito O. The Production of Intercultural Urban Landscapes, a Multi-Scalar Approach: The Case of Ballarò, Palermo. *Urban Design International*. 2020;25(3):250-65.
32. Picaud M. Framing Performance and Fusion: How Music Venues' Materiality and Intermediaries Shape Music Scenes. *American Journal of Cultural Sociology*. 2022;10(2):285-315.
33. Caccavella N. Architect-Ing in-Betweenness: Human-Centred Design for Toronto's Arrival Cities. 2024.
34. Casanovas P, Koker Ld, Hashmi M. Law, Socio-Legal Governance, the Internet of Things, and Industry 4.0: A Middle-Out/Inside-Out Approach. *J — Multidisciplinary Scientific Journal*. 2022;5(1):64-91.
35. Chang JH, Ho P-P. Editorial Introduction: Colonial Spatial Orders. *Southeast of Now Directions in Contemporary and Modern Art in Asia*. 2021;5(1-2):3-11.
36. Surowiec P. Between Europeanisation and Corporatisation: Poland's Nation Branding and Soft Power for Public Consumption. *East European Politics and Societies and Cultures*. 2020;35(4):1090-112.